

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

معاونت پژوهشی و آموزشی

راز گل سرخ

جلد سوم

«نگاهی به تشت فرهنگی موجود»

مر تضي منطقي

مرکز پژوهشهای بنیادی

اسفند ۱۳۷۷

۱
۵

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
معاونت پژوهشی و آموزشی

راز گل سرخ

جلد سوم

«نگاهی به تשתت فرهنگی موجود»

مرتضی منطقی

مرکز پژوهشهای بنیادی

اسفند ۱۳۷۷

فهرست

صفحه

عنوان

۵	مقدمه
۱۲	۱. غرب و پاسخ به نیازهای جوان
۱۲	۱.۱. پاسخ به نیازهای جنسی جوان
۱۷	۱.۲. پاسخ به نیازهای روانی جوان
۲۱	۱.۳. پاسخ به نیازهای اجتماعی جوان
۲۷	۲. پاسخ به نیازهای جوان انقلاب اسلامی
۲۷	۲.۱. پاسخ به نیازهای زیستی جوان
۳۲	۲.۲. پاسخ به نیازهای روانی جوان
۵۲	۲.۳. پاسخ به نیازهای اجتماعی جوان
۵۳	۲.۳.۱. نگاهی به عوامل اقتصادی و سیاسی مؤثر در هویت‌یابی جوان
۵۶	۲.۳.۲. نگاهی دوباره به مسأله جامعه‌پذیری جوان انقلاب اسلامی
۱۸۰	۳. تأملی دوباره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

مجموعه چهارجلدی رازگل سرخ با هدف ارایه ترسیمی از فضایی که جوان انقلاب اسلامی را فراگرفته است، تهیه شده و در صدد برآمده است تا با مطالعات نظری، تاریخی، تطبیقی و عمدتاً میدانی لازم، به تبیین روند حرکت آتی جوان انقلاب اسلامی پرداخته، در نهایت رهنمودهایی برای اصلاح روند مزبور ارایه کند.

دو جلد نخست این مجموعه به بررسی برخی از عوامل مهم برون مرزی مؤثر بر نظام ارزشی جوانان انقلاب اسلامی پرداخته است. جلد سوم این کتاب، برخی از عوامل مهم درون مرزی مؤثر بر فضای فکری و ارزشی جوانان را بررسی کرده و در نهایت، پس از تبیین وضع موجود، جلد چهارم کتاب به جستجوی راه‌حلهایی برآمده است که به تحولی اساسی در روند جامعه‌پذیری جوانان انقلاب اسلامی می‌انجامد.

نخستین جلد از مجموعه فوق‌الذکر، برای نشان دادن برنامه‌ریزیهای همه‌جانبه،

تدریجی، عمیق و نظامدار غرب در تغییر مرجع ارزشی جوان انقلاب اسلامی، ضمن بررسی یک نمونه، با مستمسک قراردادن برجسبهای موجود در لفافه آدامسها، شکولاتها، خوراها، پارچه‌ها و البسه لی^(۱)، لی وایز^(۲) و جین^(۳) و بررسی اجمالی گروههایی چون رپ^(۴) و هوی متال^(۵) در صدد نشان دادن روند تغییر تدریجی گروه مرجع^(۶) اقشاری از نوجوانان و جوانان انقلاب اسلامی برآمده است.

جلد دوم کتاب در ادامه بررسی روند مزبور، به بررسی طرح اسوه‌ها توسط غرب پرداخته است. این مسأله یکی از مصادیق دیگر تبلیغات غربی‌هاست که در شتاب گرفتن روند تغییر تدریجی گروه مرجع جوانان انقلاب اسلامی بشدت مؤثر است. بریدن از اسوه‌های مذهبی و ملی خودی و پیوند خوردن با اسوه‌های غربی مقدمات تشکیل ارتش معارض با نظام اسلامی را در بین قشرهایی از جوانان ایرانی فراهم می‌آورد.

در ادامه، ضمن بررسی اسوه‌سازهای خودی، به شکل مقایسه‌ای به بررسی الگوسازهای غرب و اسوه‌سازهای داخلی پرداخته شده است و در نهایت با ارایه آمار و ارقام حاصل از چند کار میدانی، پیشی گرفتن اسوه‌های مبتذل خارجی (و بعضاً داخلی) بر اسوه‌های ملی و مذهبی ما نشان داده شده است.

جلد سوم کتاب با تأیید اینکه در دهکده واحد جهانی که با آن روبرو هستیم، نقش خانواده و حتی جامعه در تربیت دلخواه جوان تقلیل یافته و در برابر سهم غرب در جامعه‌پذیر کردن نوجوانان و جوانان ما از طریق رسانه‌های گروهی فزونی گرفته است؛ توجه خود را معطوف به مسأله تشنت فرهنگی کرده است که علاوه بر تهاجم فرهنگی پیش‌گفته، در جامعه ما ملاحظه می‌شود.

در بررسی تشنت فرهنگی موجود در جامعه با پرهیز از مسایل کلی همچون تحول شدید ارزشها در جامعه، با عنایت خاصی که به جوان انقلاب اسلامی شده است، برخی

1. Lee

2. Levi's

3. Jean

4. RAP

5. Heavy metal

6. Reference group

از مسایل مبتلابه وی مورد بررسی قرار گرفته است. در این بررسی با توجه به اینکه جهان معاصر تفاوتی کیفی و ماهوی با جهان گذشته داشته و باید با دید جدیدی به آن نگریست، از مسأله فاصله افتادن بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی جوان در جهان معاصر یاد گردیده که موجب تغییراتی اساسی در وضعیت زیستی، روانی و اجتماعی وی شده است و باید نسبت به پیامدهای آن بسیار حساس بود. به این معنا که اگرچه زمانی بلوغ زیستی جوان با بلوغ اقتصادی وی همزمان بود و به این ترتیب نیازهای جنسی و هویت جویی جوان با ورود وی به عرصه کار و کوشش و اجتماع تحقق می یافت و جوان با درآمد اقتصادی که به دست می آورد، می توانست ضمن فراهم آوردن امکان تشکیل خانواده و ارضای نیازهای زیستیش، به عنوان فردی بزرگسال در جامعه بزرگسالان پذیرفته شود، اما در زمانهای متأخر و در جوامع جدید با تقسیم کار و پیچیده تر شدن روابط اجتماعی، رفته رفته بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی جوان فاصله افتاده، امکان اشتغال جوان، کسب درآمد اقتصادی و به تبع آن ازدواج وی و کسب هویت اجتماعی که در پی آن است، تا حدود زیادی با بن بست مواجه شده است.

در جامعه های پیش از صنعت، گذار از کودکی به بزرگسالی بسیار آرام و در سنین پایین روی می داد. خرده کاریهای گوناگون را از همان سالهای اول بر عهده کودکان می گذاشتند و بتدریج بر مسؤلیتهای آنان می افزودند، به نحوی که در حدود ۱۵-۱۳ سالگی و گاهی زودتر، آنها را در عمل وارد همان کارهایی می کردند که بزرگسالان به انجام آن می پرداختند.

با ظهور صنایع جدید، نیاز به نیروی کار انسانی چنان کاهش یافت که کودکان در بازار کار به صورت سدی برای بزرگسالان درآمدند و اتحادیه های کارگری برای غیرقانونی کردن کار کودکان به تلاش برخاستند. این تلاشها با تصویب قوانینی برای اجباری کردن آموزش ابتدایی مورد تقویت قرار گرفت و کودکان و نوجوانان رفته رفته از نیروی کار بیرون کشیده شده یا در حاشیه قرار گرفتند. در خانه نیز از تعداد بزرگترها کاسته شده بود و خرده کاریهای مزاحم و پردردسر هم بتدریج کمتر می شد. به این ترتیب فرصت

مشارکت در زندگی بزرگسالان به مقدار زیادی کم شده بود. در نتیجه نوعی نقش سنی جدید پدیدار گشت. پیش از آن، بیشتر افراد بین ۱۰ تا ۲۰ سالگی، و به طور مسلم در اوایل بیست سالگی، جزو بزرگسالان جوان به شمار می رفتند، اما با تغییر وضع و حال اجتماعی، همین افراد رفته رفته به صورت دیگری جلوه گر می شدند، به صورتی که نه از بزرگسالی نشانی داشتند و نه از کودکی (لنسکی و لنسکی، ۱۳۶۹).

با شکاف افتادن بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی، نه تنها ارضای نیاز جنسی جوان با مشکل مواجه می شود، بلکه به دلیل پذیرفته نشدن جوان فاقد قدرت اقتصادی در دنیای بزرگسالان، هویت جویی و هویت طلبی او نیز زیر سؤال رفته، جوان به لحاظ اجتماعی نیز خود را با بن بست مواجه می بیند.

در حالت اخیر ممکن است سن نفی و انکار دوران بلوغ که هر جوانی به طور طبیعی آن را تجربه می کند، به درازا کشیده شود. به این معنا که روان شناسان سن ۳ سالگی را سن «نه» گفتن می نامند. کودک برای اولین بار به وجود مستقل خویش وقوف یافته، برای اثبات خود دست به تضادورزی و نفی اولیایش می زند (مایلی، ۱۳۶۸؛ منصور و دادستان، ۱۳۶۹؛ منصور ۱۳۷۳). مشابه همین سن نه گفتن در سن ۱۴ سالگی و در دوران بلوغ جوان روی می دهد (منصور و دادستان، ۱۳۶۹؛ منصور، ۱۳۷۳). به این معنا که جوان با تأمل در وجود خویش، برای اثبات خود، دست به نفی دیگران می زند. البته نفی و انکار جوان در این مرحله، امری طبیعی است و به مستقل شدن وی کمک می کند، زیرا جوان با نفی وابستگی تام به دیگری، به تجربه شخصیت مستقل خویش پرداخته و این مسأله او را برای زندگی آینده اش آماده می سازد. در این میان چگونگی برخورد اطرافیان و جامعه با جوان، مسأله بسیار مهمی به شمار می آید. به این معنا که اگر اطرافیان جوان (و به تبع آنها جامعه) با نگرشی مثبت با او برخورد کرده و هویت مورد نیازش را به وی اعطا کنند، در این صورت دوره نفی و انکار جوان خیلی زود خاتمه خواهد یافت، چرا که جوان به آنچه که می خواسته رسیده است و دیگر ضرورتی بر پیش گرفتن انکار برای اثبات خودش نیست، اما اگر اطرافیان (و به تبع آنها جامعه) با دید مثبتی با جوان

برخورد نکنند و نسبت به او پذیرشی نشان نداده، هویت موردنیازش را از وی دریغ دارند، و حتی دست به نفی وی بزنند، در این صورت جوان پرشوری که برای اثبات خودش دست به نفی و انکار می‌زد، لازم می‌بیند که برای اثبات هویت مستقل خود به لجاجت و نفی خویش با شدت بیشتری ادامه دهد و به این ترتیب بتدریج به سمت معارضة با ارزشهای بزرگسالان اطرافش و حتی جامعه، سوق یابد. در این صورت دوره تضادورزی و انکار جوان به درازا انجامیده، برای مدتی طولانی ادامه خواهد یافت. اما مسأله مهمتری که در این میان وجود دارد و به نفی و انکار جوان، توانی دوچندان می‌بخشد؛ مسأله پیوستن وی به گروه همسالان است. گرایش جوان به سمت گروههای همسالان، یکی از ویژگیهای مهم دوران جوانی است. جوان با نزدیک شدن به سن بلوغ به طور نسبی از خانواده بریده، به جمع دوستانش می‌پیوندد و در گروههایی که با آنها به وجود می‌آورد به ارضای علایق موردنیازش مانند استقلال طلبی، هیجان‌جویی، تنوع طلبی، هویت‌یابی و... می‌پردازد. گروه همسالان در ازای امکاناتی که در اختیار جوان قرار می‌دهد، به شکل متقابل خواستار همنوایی جوان با گروه می‌شود. این مسأله سبب می‌شود در سنین ۱۱ تا ۱۵، ۱۶ سالگی که اوج شکل‌گیری گروههای همسالان به شمار می‌رود، نوعی از شخصیت‌گروهی در جوانان پدیدار گردد، به این معنا که شخصیت جوان به میزان قابل توجهی تحت تأثیر گروه همسالان وی قرار می‌گیرد (ماسن و دیگران، ۱۳۷۰؛ منطقی، ۱۳۷۲).

بر مبنای این ویژگی، با شناخت عضوی از اعضای یک گروه همسالان - به دلیل همنوایی حاکم بر گروه - می‌توان عواطف، و خلیقات سایر جوانهای عضو گروه را نیز برآوردی نزدیک به واقع نمود.

ویژگی اخیر سبب می‌شود جوانانی که در مرحله تضادورزی و نفی خویش باقی مانده‌اند، بسادگی به سمت ایجاد گروههایی معارض با فرهنگ بزرگسالان و در نهایت جامعه روی آورند. لنسکی و لنسکی (۱۳۶۹) در همین رابطه می‌نویسند:

«هنگامی که بخشی از مردم برای مدتی طولانی از مشارکت کامل در زندگی جامعه محروم می‌مانند، نوعی فرهنگ فرعی خاص خود پدید می‌آورند. در بیشتر جامعه‌های صنعتی، جوانان چنین کرده‌اند.»

برونگارد و برونگارد نیز در تبیین یکی از دلایل عمده شکل‌گیری نهضت‌های جوانان در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ می‌نویسند:

«نهضت‌های جوانان نمایانگر تلاش‌های سازمان‌یافته و آگاهانه افراد جوان جهت ایجاد تغییر و مقاومت در برابر نظم اجتماعی است. هنگامی که نهادهای سنتی نتوانند پاسخگوی مشروع گروه‌های سنی در جامعه باشند، شمار تعیین‌کننده‌ای از افراد از وضعیت خود آگاهی یافته و احساس می‌کنند که جهت تخفیف مشکلات می‌توانند کاری انجام دهند، لذا نهضت‌های متعلق به یک نسل یا نهضت‌های جوانان پدید می‌آیند. ناآرامی جوانان ریشه در درک اختلاف و مغایرت میان نیازها یا آرزوهای افراد جوان و شرایط اجتماعی و سیاسی دارد» (برونگارد و برونگارد، ۱۳۷۰).

از این رو تأمل در زمینه پیامدهای زیستی، روانی و اجتماعی شکافی که بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی جوان رخ داده است، از مهمترین بحث‌هایی است که تمامی کشورهای جهان به نوعی با آن روبرو هستند. در این کتاب نخست در بررسی که درباره پاسخ غرب به نیازهای زیستی، روانی و اجتماعی^(۱) جوان غربی شده است، از برخورد غرب با پیامدهای مزبور سخن رفته و تأکید شده است که غرب پس از اخذ تصمیم در زمینه‌های مزبور، با مطالعه پیامدهای تصمیم‌گیریهایش، در صدد کنترل و مهار تبعات منفی آنها نیز برمی‌آید. در قسمت بعد، برخورد مسؤولان جمهوری اسلامی به شکل تطبیقی در پاسخ به نیازهای زیستی، روانی و اجتماعی جوان که از تبعات طبیعی شکاف پدید آمده بین بلوغ زیستی و اقتصادی هستند، مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه که از بحث‌های مطرح در این قسمت برمی‌آید، حاکی از آنست که اولیای فرهنگی و تربیتی جوانان در برخورد با برخی از مسایل مبتلابه جوانان، برخلاف برخورد واقع‌بینانه غرب با مسایل (که حتی ممکن است اشتباه نیز باشد، اما به هر صورت حاکی از جرأت

۱. لازم به تذکر است که برای محدودتر شدن بحث، در زمینه نیازهای زیستی تأکید کتاب روی نیازهای جنسی جوان بوده است؛ در زمینه نیازهای روانی، هیجان‌جویی و تنوع‌طلبی جوان مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است و در نهایت در بررسی نیازهای اجتماعی جوان، مسأله هویت‌جویی وی مورد توجه بوده است.

برخورد با مشکلات هست) در برخی از موارد مانند مُد، موسیقی، روابط دختر و پسر و... به جای حل مسأله، به پاک کردن صورت مسأله پرداخته‌اند.

در موارد دیگری مسؤلان به دلیل ابهام و سردرگمی که در خط‌مشی‌هایشان داشته‌اند، به شکلی متفاوت عمل کرده‌اند. به این معنا که مثلاً در عین تبلیغ ضرورت تکریم شخصیت جوان، حتی به وی اجازه نداده‌اند که با ایجاد شورایی در مدرسه‌اش، به تحقق نسبی هویت اجتماعی و سیاسی خویش بپردازد، یا اینکه در عین طرح اسوه‌های برتر، به طرح اسوه‌هایی در نهایت ابتدال در تلویزیون و دیگر رسانه‌های جمعی اقدام کرده‌اند.

در برخی از موارد هم اولیای تربیتی جوانان به دلیل بینش غلطی که از آن برخوردار بوده‌اند، با اقدامهای خویش به جای بهبود اوضاع و احوال جوان، بر وخامت وضعیت وی افزوده‌اند. به عنوان مثال، اولیای مزبور برای القای نظام ارزشی اسلام به اذهان جوانان، با توسل و تمسک به روشهایی مانند تطمیع، تنبیه و تهدید، تحقیر و... در صدد القای این مفاهیم به جوانان برآمده‌اند، حال آنکه این روشها در بلندمدت واکنشهای نامطلوبی همچون پرخاشگری بیرونی، پرخاشگری درونی، ریاکاری و... را در پی داشته، جوانی مغایر با اهداف مورد نظر اولیای تربیتی نظام تربیت می‌کند.

آنچه از آن یاد شد، شرایطی را پدید می‌آورد که شاید دست‌کمی از اوضاع و احوالی که تهاجم فرهنگی غرب پدید می‌آورد، نداشته باشد. در انتها، کتاب با اتکا به نظریه ناکامی - پرخاشگری به تأکید این معنا پرداخته است که با تداوم روند مزبور، جوان انقلاب اسلامی به عصری از عصیان پا خواهد نهاد.